

حیات اقتصادی شیعیان عصر حضور امامان معصوم علیهم السلام

محمودرضا محمددوست^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵

چکیده

در کنار فرهنگ و سیاست؛ مقوله‌ی راهبردی اقتصاد که بر آن‌ها نیز اثرگذار است؛ از چنان اهمیتی برخوردار است که هرگونه طرح‌ریزی در باب استمرار حیات اجتماعی بدون در نظر گرفتن آن، ناقص خواهد بود. بازشناسی تحلیلی تاریخ اجتماعی شیعیان، نشانگر ظلم تاریخی، تبعیض آشکار و پنهان حاکمیت بر علیه منافع اقتصادی این اقلیت تأثیرگذار در جامعه اسلامی خصوصاً در دوران حضور رهبران معصوم‌شان می‌باشد. به‌گونه‌ای که منع از فعالیت در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و خصوصاً اقتصادی، باعث فشار شدید بر شیعیان گردید و آن‌ها را در انزوای اجتماعی، سلب فرصت‌های برابر رشد و تحمیل خسارات عظیم اقتصادی قرار داد. تا حدی که عملاً تبدیل به شهروندان درجه دوم گردیدند. تبیین حیات اقتصادی شیعیان، علاوه بر اثبات جایگاه و استقلال اقتصادی شیعه می‌تواند کمک شایانی به شناخت بیشتر زندگی اقتصادی و اجتماعی شیعیان و الگوگیری از سیره اقتصادی رهبران ایشان باشد.

کلید واژه‌ها: تشیع، اسلام، اقتصاد اسلامی، امام معصوم علیهم السلام.

استناد فارسی (شیوه‌ی APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوه‌ی APSA)

محمددوست، محمودرضا (۱۴۰۱). «حیات اقتصادی شیعیان عصر حضور امامان معصوم علیهم السلام». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال پنجم، شماره سوم، پیاپی ۱۹، صص ۴۲-۱۵.

^۱ دانش‌آموخته دکتری تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

ایمیل: Mohammaddostmr@gmail.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با راجیری کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

تاریخ اجتماعی که عهده‌دار کشف لایه‌های پنهان زندگی روزمره، خصوصاً بخش اقتصادی مردم است، به سبب عادی شدن طی زندگی روزمره انسان‌ها اغلب مورد غفلت مورخان بوده است. از این رو در پرداختن به آن با کمبود اطلاعات روبه‌رو هستیم و به‌جز گزارش‌های پراکنده از زندگی اعتقادی و اجتماعی مردم چیزی به دست نمی‌آید، این اطلاعات محدود بیشتر از لابه‌لای گزارش‌های زندگی حاکمان با عامه مردم به دست می‌آید، که بازگوکننده واقعیات تاریخ اجتماعی نیست.

در این میان، شیعیان که همواره از سوی حاکمیت، مورد بی‌مهری قرار داشتند، به‌صورت طبیعی زندگی اجتماعی و سخنان رهبران ایشان، ناشناخته‌تر مانده و به‌طور شایسته انعکاس نداشته است. به اضافه آن‌که با تحمیل تقیه و افزایش میل به مهاجرت، بر پیچیدگی تاریخی آن افزوده گردیده است. به نظر می‌رسد، دستیابی به بخش تاریخ اجتماعی و وضعیت اقتصادی شیعیان، به سبب نبود منابع کهن مختص به این موضوع، ابهامات و چالش‌هایی داشته باشد؛ زیرا بر اثر ترس از حکومت‌ها، چندان توجهی به حیات این گروه نشده است و بسیاری از اطلاعات مربوط به این بحث به دست ما نرسیده یا از بین رفته است. با این حال برخی از اطلاعات در کتب حدیثی، تاریخی، کلامی، رجال و فقهی به صورت پراکنده آمده است، که از جمع‌آوری دقیق آن اطلاعات جسته و گریخته و تحلیل آن، می‌توان اطلاعاتی در این رابطه به دست آورد و حیات اقتصادی شیعیان را ترسیم کرد.

به رغم آن‌که از دیرباز تاکنون، درباره تاریخ پرفراز و نشیب، پیشوایان دینی، اعتقادات، مبانی و اصول فکری تشیع مطالعات و تحقیقات فراوانی صورت گرفته، با این حال کمتر پژوهشی به‌طور مستقل به بررسی نقش اقتصاد در استمرار حیات شیعه پرداخته است. با این تفاسیر، اطلاعات درباره تاریخ اجتماعی شیعیان ناچیزند و به سبب پراکندگی آن در منابع متعدد قدیمی امر دشواری است.

بنابراین نوشتار حاضر سعی دارد، اقتصاد شیعه را در پیوند سیاست و فرهنگ و از دریچه تاریخی بررسی نماید و گوشه‌هایی از تاریخ اقتصادی مردم شیعه در سه قرن ابتدایی هجری مورد مطالعه قرار دهد. البته آنچه در منابع، یافت می‌شود، داده‌های پراکنده‌ای است که نویسندگان غیر شیعه بیشتر، اوضاع اقتصادی و زیستی شیعیان مناطق مرکزی را بازتاب می‌دهند. هر چند نیم‌نگاهی نیز به اخبار و اندیشه‌های اقتصادی شیعی شده، ولی با توجه به نبود زمینه مناسب، چنین تلاش‌هایی تنها به فراهم شدن بسترهای لازم برای مطالعات محدود شیعی در ادوار بعدی منجر شده است. نظر به این نقصان مطالعاتی، ضرورت انجام چنین پژوهش‌هایی دوچندان می‌شود، که نوشته حاضر کوشیده است علاوه بر رفع دغدغه‌های ذهنی نگارنده، پاسخی بر برخی زوایای این مسئله باشد.

شایسته تأکید است که، چنین جستاری، در پی داوری درباره اثبات اهمیت اقتصاد نمی‌باشد و اساساً هدف این نوشته، ارزش‌گذاری بر این کاربردها نیست، بلکه از بین متغیرهای متنوع در استمرار

حیات شیعه، تنها به اقتصاد اشاره شده و به تعبیری اقتصاد از جمله عوامل تحرک شیعه قلمداد شده است.

۲. وضعیت اقتصادی شیعیان در دوره خلفای نخستین

اقتصاد به لحاظ گستره تأثیراتی که بر زندگی انسان دارد و نیز حجم انبوهی از تغییرات اجتماعی که به همراه می‌آورد، جزء پردوام‌ترین پدیده‌ها هست و آثار استواری را بر استمرار حیات انسانی باقی می‌گذارد. هیچ گروهی بدون اقتصاد قوی از حاکمیت برخوردار نخواهد بود. زیرا قدرت اقتصادی، قدرت فکری سیاسی اجتماعی و اعتقادی می‌آفریند.

تأثیر اقتصاد چه به لحاظ اهمیت و چه به لحاظ نقش، در اکثر اقدامات رهبران شیعه برای دفاع از این جمعیت قابل ملاحظه است و شاید اگر این متغیر از میان برداشته می‌شد، موجودیت شیعه بدین گونه استمرار نمی‌یافت، چراکه نقش دیگر عوامل، در برخی از موارد، تابع و ناشی از همین متغیر می‌باشد. لذا می‌توان ادعا نمود که یکی از نقش‌های اصلی و عمده در تشدید و استمرار حیات شیعه، مربوط به متغیر اقتصاد می‌باشد.

در نگاه راهبردی، شناخت وضعیت اجتماعی زمانه مورد بحث، کلیدی‌ترین مرحله تحلیل است و نباید بدون در نظر گرفتن آن به ارزیابی پرداخت. از آن‌جا که تحلیل بایسته حیات اقتصادی، متوقف بر شناخت شرایط اجتماعی می‌باشد، بررسی جایگاه اقتصادی شیعه در دوران مختلف حضور امامان ضروری می‌باشد. حاکمیت غیرشیعه بر سرزمین‌های اسلامی، در کنار اقبال بیشتر حکومت به تاریخ نگاران وفادار به تفکر رسمی و غالب، سبب یک‌سونگری در شرح دقیق احوالات اقلیت‌هایی مثل شیعه شد و چنان بی‌توجهی به آن‌ها را گسترش داد، که کم‌تر تاریخ نگاری می‌توان نام برد که تعصبات مذهبی را در بیان رویدادها، دخالت نداده باشد. علاوه بر آن التزام شیعیان به تقیه و اقامت در خارج از مرکز حکومت نیز، سبب دیگری در پوشیده ماندن بسیاری از زوایای تاریخی مربوط به حیات اقتصادی ایشان شده است.

آن‌چه قابل انکار نیست؛ شیعیان از آن جهت که مخالفان حکومت و فرقه‌ای انحرافی معرفی می‌شدند؛ طبیعتاً شهروندان درجه دوم به حساب می‌آمدند و در معرض تبعیض‌های همه جانبه حاکمیت و بدبینی مردم قرار می‌گرفتند. ایشان در اثر سخت‌گیری‌های تحمیلی حکمرانان، از فرصت‌های برابر شغلی و حقوق بیت‌المال محروم شده بودند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱۱/۴۴؛ ابوزهره، ۱۳۷۲: ۱۱۱)، به‌گونه‌ای که عمدتاً از درآمد کافی برای گذران زندگی برخوردار نبودند. آن‌چه تداوم حیات ایشان را دشوارتر کرده بود، نارضایتی امامان علیهم‌السلام از اشتغال ایشان به کارهایی بود که نوعی همکاری با حکومت شمرده می‌شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۵ و ۵/۱۰۷).

بنابراین به سبب دشمنی شدید حاکمیت با شیعیان و حضور حداقلی ایشان، نمی‌توان شاهد حضور گسترده و پررنگ اقتصادی آن‌ها در جامعه باشیم، تنگناهای اقتصادی در میان شیعیان چنان فراگیر بود که وقتی از فشارهای فزاینده اقتصادی، نزد پیشوایان‌شان شکایت می‌کردند، رهبران شیعه با یادآوری پاداش فقر تحمیلی و آثار نیک آن، رنج‌های پیروان‌شان را تسکین می‌دادند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۱، ۲۶۴، ۲/۲۶۶) و حتی گاهی فقر را از ویژگی‌های شیعیان خود برمی‌شمردند (طوسی، ۱۳۴۸: ۱۶۷) و ایشان را به پوشیدن لباس صبر برای صیانت از عوارض فقر سفارش می‌کردند (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۲؛ آمدی، ۱۴۱۰: ۶۵۷). یادآوری می‌شود فقر تحسین شده، اولاً فقر غیر ارادی است، ثانیاً روشن نیست به معنای فقر اقتصادی باشد.

در هر حال وضعیت اقتصادی شیعیان اغلب از تعرض حکومت‌ها مصون نبود، بدون شک یکی از مهم‌ترین عوامل فقر شیعیان، ممانعت حاکمان جور بود. چنان‌که امام صادق علیه‌السلام به یکی از شیعیانش تصریح کرد:

«در دولت باطل نصیب شیعیان ما بیش از «قوت» (حداقل مواد غذایی) نیست و شرق و غرب را هم بیمایید، بیش از آن سهم نمی‌یابید» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲/۲۶۱).

فشارهای اقتصادی بر رهبران شیعه از همان دوران خلیفه اول با تصرف تنها سرمایه ایشان یعنی فدک (نهج البلاغه، خطبه ۴۵؛ ر.ک: فقیه بحرالعلوم، ۱۳۹۱: ۴۴-۷۶؛ همو، ۱۳۹۱: ۴۲-۶۰) و اخراج کارگران آن شروع شد، تا با پراکندن مردم از گرد امام علی علیه‌السلام، توانایی اقتصادی مقابله آنان با حکومت را سلب کنند (نوری، ۱۴۰۸: ۷/۲۹۰) خصوصاً که عده‌ای در حمایت از امام علی علیه‌السلام به خلیفه اول زکات ندادند (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۳۳؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷: ۴/۲۰۸).

در دوران خلیفه دوم با ادعای اختلاف موقعیت مسلمانان، این تبعیض تشدید هم شد؛ عمرین خطاب به رعم زندگی ساده و زاهدانه و مقابله با مظاهر اشرافی‌گری و رفاه، پدیده‌ای به نام تفاوت در سهمیه‌ها را بنیان‌گذاری نمود، که عملاً به فساد سیستماتیک در حکومت انجامید. به این گونه که سهم هر مسلمان از بیت‌المال، مشروط بود به میزان نزدیکی نسبی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علاوه سبقت در اسلام (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰: بیهقی، ۱۴۱۴: ۶/۵۷۰). در حالی که سنت تقسیم به مساوات توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و حتی در زمان کوتاه خلافت ابی بکر ادامه یافته بود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۸، خطبه ۱۲۶).

از آنجا که این تبعیض در اختصاص سهمیه‌ها (طبری، ۲/۴۵۲ حوادث سال ۱۵ق)، با ثروتمندی مسلمانان بر اثر پیروزی‌های بزرگ مسلمانان و سرازیری ثروت‌های خیره‌کننده کسری و قیصر به بیت‌المال تحت عنوان غنائم هم‌زمان شد (بالذری، ۱۴۰۴: ۳۸۶؛ طبری، ۱۳۶۳: ۲/۵۲۸)؛ دولت اسلامی به تدریج از سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فاصله گرفت و به آفت اختلاف گسترده طبقاتی مبتلا شد؛ به گونه‌ای که اقلیتی از اصحاب اولیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به سبب‌هائی حقوقی گزاف دریافت

کردند، به گردآوری ثروت و خوشگذرانی روی آوردند و به پیروان امام علی علیه السلام جز سلمان و عمار و حذیفه مسئولیتی واگذار نشد و شیعیان در کنار اکثریت مسلمانان به حداقل حقوق سر می کردند، بلکه مانند بعضی از تازه مسلمانان غیر عرب، حقوق چندانی دریافت نمی کردند.

این روش طبقه بندی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله جهت دریافت حقوق و مزایا، که منجر به برتری جویی های غیراقتصادی و انحرافات اخلاقی گردیده بود، صدای اعتراض امام اول شیعیان را بلند کرد، به گونه ای که ایشان مکرر لزوم تساوی بین مسلمانان را به خلیفه یادآوری نمودند. بالاخره آثار این توزیع طبقاتی گریبانگیر خلیفه دوم شد و قبل از عمل به وعده؛ بازگرداندن روش تقسیم بیت المال به روش پیامبر صلی الله علیه و آله (یعقوبی، بی تا: ۲/۱۵۴) مورد سوء قصد واقع شد (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۳۲۳-۲/۳۲۷).

با زمامداری عثمان خلیفه سوم، اوضاع بدتر هم شد، زیرا وی از معیارهای تقسیم عمر هم فراتر رفت و با افتخار به بخشش های بی جا از بیت المال به امویان و اعطای پست های مهم حکومتی به اطرافیان (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۳۷/۶؛ مفید، ۱۴۱۳، ۱/۱۸۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱/۶۷) بسیاری از فرصت های اقتصادی را هدر داد و با خصوصی سازی جانبدارانه، دره ی عمیق فاصله ی طبقاتی بین فقیر و غنی را تحقق بخشید (نهج البلاغه، خطبه ۳ و ۱۲۹). او بر خلاف تصمیمات عمر، صحابه و رؤسای قریش را مجاز به خروج از مدینه و تجارت و تبدیل سکه ها به زمین های زراعی و تملک اراضی در سراسر بلاد اسلامی نمود (ابن سعد، ۱۹۸۵: ۳۲-۳۳/۲ و ۳/۱۰۰) و دارالخلافه را به مرکز تولید و بازتولید فساد اقتصادی تبدیل نمود. سیاست خصوصی سازی وی، باعث ثروتمندتر شدن ثروتمندان شد، به ویژه که اشرافی گری شخص خلیفه (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۳/۱۳؛ امینی ۱۳۹۷: ۸/۲۸۶)، زمینه اوجگیری نارضایتی عمومی را فراهم نمود.

مشاهده این همه انحراف در تصرف بیت المال و بخشش های نابجا، سبب اعتراض عمومی مسلمانان خصوصاً شیعیانی مانند ابوذر غفاری (بلاذری، ۱۴۱: ۵/۵۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۳/۵۶). صعصعه بن صوحان، زید بن صوحان، مالک اشتر و ... شد به گونه ای که خلیفه تصمیم به تبعید ایشان به شام گرفت (یعقوبی، بی تا: ۲/۶۹؛ امینی، ۱۳۹۷: ۹/۳۰)، عثمان با وجود وعده به اصلاح امور، اراده واقعی از خود نشان نداد (طبری، ۱۳۶۳: ۳۵۸ و ۴/۳۶۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۶/۱۳۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۴۰) تا حدی که همین اعتراضات مردمی منجر به قتل او گردید (مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۰۰-۱/۷۰۱؛ طبری، ۱۳۶۳: ۳/۴۰۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۲۹-۲/۱۵۸).

مشاهده تاراج بیت المال توسط امویان، در کنار شناخت مردم از شخصیت فراموش شده امام علی علیه السلام، سبب تمایل عمومی به ایشان گردید. البته ایشان که آینده مبهم و مخالفت احتمالی اقلیتی زیاده خواه، از اجرای عدالت اقتصادی را پیش بینی می نمود، در ابتدا حکومت را نمی پذیرفت (نهج البلاغه، خطبه ۹۲). اما در مقابل اصرار مردم، به شرط احقاق حق ستمدیدگان مدیریت جامعه را قبول کرد و نبض اقتصاد مسلمانان را در دست گرفت.

امام علی علیه السلام که استعداد‌های مختلف و امکانات اقتصادی کوفه را برای جابجائی مرکز خلافت مناسب‌تر می‌دید (دینوری، ۱۴۱۴: ۸۰) مکان پایتخت را تغییر داد. در حالی که می‌توانست، مانند دیگر اصحاب، بهترین امکانات را در اختیار بگیرد، اما سطح زندگی خود را در حد فقیرترین مردم نگاه داشت (نهج البلاغه، نامه ۴۵) و از مصرف بیت‌المال کراهت داشت (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۱۸۲) حتی در هنگام خروج از کوفه و بصره تصریح نمود:

«اگر از شهرتان چیزی جز توشه‌ای که با خود دارم، ببرم، خیانت‌کار خواهم بود» (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ج ۹۸/۲؛ مفید، ۱۴۱۳: ۴۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰/۳۲۵).

امام علی علیه السلام کوشید با مبارزه با اشرافیت مذهبی، حقوق پایمال شده محرومان را از اشراف قریش بستاند. ایشان سکوت در برابر آن همه ویژه‌خواری گسترده را روا ندانست و حتی آن را مصداق تهاجم به بیت‌المال دانست (نهج البلاغه، خطبه ۳) از این‌رو در نخستین سخنرانی پس از خلافت، اعلان عمومی کرد:

«اموال به یغما رفته را حتی اگر در کابین زنان باشد و یا بهای کنیزان شده باشد باز خواهم گرداند» (همان، خطبه ۱۵).

امام علی علیه السلام تجربه نادر حکومت مبتنی بر عدالت را به دنیا عرضه کرد و هیچ مصلحتی را بالاتر از آن ندانست. در پی قاطعیت ایشان در اصلاحات اقتصادی به ویژه احیای روش مساوات درآمدهای اقتصادی جامعه، به نسل جدید (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۳۵۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/۱۴۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶ و ۲۰۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۳۶-۴۰)، جلوگیری از تخصیص امکانات و امتیازات به صاحبان قدرت (گل‌مکانی، ۱۳۹۶: ۷-۳۰) و بازگرداندن اموال به ناحق گرفته شده به بیت‌المال (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۸۵؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۵) سرشناسانی مانند طلحه و زبیر از ایشان تمرد و کناره‌گیری نموده (محمودی، بی‌تا: ۲۴۰ و ۱/۲۴۱) و به معاویه نزدیک شدند (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۲/۱۶۰؛ جرداق، ۱۳۷۵: ۲۴۳).

در حالی که در دوران کوتاه خلافت امام علی علیه السلام، به سبب گسترش فتوحات قبلی، بر جمعیت مسلمانان خصوصاً نیازمندان‌شان افزوده شده بود و منابع مالی حاصل از توقف غنائم، به طور چشمگیری کاهش پیدا کرده بود و فرصت تقویت بنیان‌های اقتصادی، تبدیل به صرف هزینه‌ها در جنگ‌های سه‌گانه داخلی شده بود، اما اهتمام شدید امام علی علیه السلام به بی‌نیاز کردن مردم و زدودن فقر از اجتماع، تلاش‌های مستمر و خستگی‌ناپذیر ایشان در توجه به شکوفایی اقتصادی، صیانت جدی از اموال عمومی و نظارت شدید ایشان بر کارگزاران (نهج البلاغه، نامه ۳: ۴۵؛ ۴۳؛ ۷۱) و برخورد محکم با خاطیانی مانند عبدالله ابن عباس در پی دست‌اندازی به بیت‌المال (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۷۰-۲/۱۷۶؛ ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴: ۱۶۲) و منحرف نشدن از مسیر عدالت محوری (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱) سبب ارتقای سطح زندگی مردم کوفه شد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲/۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰/۳۲۷) چنان که نامه‌ی معروف ایشان به مالک اشتر بیانگر اهمیت بیشتر از اندازه‌ای

ایشان در توجه به رفاه اقتصادی و اجتماعی جامعه است (ر.ک: شهیدی، ۱۳۷۹: ۳۲۵). با توجه به تعداد کم شیعیان در این دوره، به نظر می‌رسد بیشتر آنان شرایط مطلوبی داشته‌اند و زندگی خود را از طریق مقرری بیت المال تأمین کرده باشند (ر.ک: افلاکیان مجید و مهدی پیشوائی، ۱۳۹۲: ۴۳).

۳. وضعیت اقتصادی شیعیان در دوره امویان

مقاومت معاویه در مقابل حکومت امام علی علیه السلام، با تکیه بر پایگاه قوی اقتصادی شام (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۶۰۹) منجر به جذب افراد به خودش و تجزیه این منطقه از حکومت امام علی علیه السلام شد، معاویه توانست با اهرم تطمیع اقتصادی؛ صحابه، سران قبایل و نخبگان را به دربار خود بکشاند (همان: ۵۸۲، ۵۸۷ و ۶۱۵-۶۱۶؛ منقری، ۱۳۷۰: ۵۹۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۵/۵۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۲/۳۹۶) و پس از دوران امام علی علیه السلام با ترفندهائی مانند رشوه دادن، برخی سرداران سپاه امام حسن علیه السلام را نیز از ایشان جدا کرده و به خود نزدیک نماید (یعقوبی، بی تا: ۲/۲۱۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳/۲۹؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲/۶۴۹) تا جائی که امام حسن علیه السلام، خلافت موازی را تهدیدی برای تجزیه جامعه مسلمانی دانسته و بقای شیعیان را در پذیرش صلح و کناره گیری از قدرت تشخیص داد (صدوق، ۱۳۸۵: ۱/۲۱۱؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۲/۱۴) و حمایت از وضعیت معیشتی بازماندگان شهدای جمل و صفین را در مفاد صلح نامه گنجانده (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱/۲۱۲).

معاویه که انسان زیرک و مردم‌شناسی بود (طبری، ۱۳۶۲: ۲۸۸۸ و ۷/۲۸۸۹) و برای تثبیت و توسعه حکومت خود؛ با سرازیری غنایم به پایتخت، انباشت نابرابر ثروت و قدرت، تبدیل نظام خلافت به پادشاهی موروثی و تقلید از اشرافیت و تجمل‌گرایی کسرای و قیصری، واگذاری زمین‌های آباد و پر محصول به فرماندهان نظامی، زندگی شاهانه‌ای را در پیش گرفته بود (یعقوبی، بی تا: ۲۳۰-۲/۲۳۲)، سرمایه‌های قلمرو اسلامی را جزء اموال شخصی خلیفه می‌پنداشت (مسعودی، ۱۴۲۱: ۳/۵۳؛ امینی، ۱۳۷۲: ۸/۳۴۹). معاویه که تمام سیاستگذاری اقتصادی را در اختیار گرفته بود، توانست با ترویج سبک زندگی اشرافی مذهبی، خوی کاخ نشینی و ویژه خواری را نهادینه نماید و مردم را مطیع خود کند (طیبی، ۱۳۸۵: ۲/۳۴) «موج رفاه» که در پی فتوحات پردامنه، جامعه اسلامی را به غلتیدن در لذات دنیوی، اسراف در زینت‌های زندگی دنیوی، خاموش شدن وجدان اخلاقی مواجه کرده بود (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۱۵) خطر عدم وفاداری در زمانه توانگری و تمول را زیاد کرده بود، بر همین اساس معاویه با مطرح کردن راهکار تنصیف اموال کناره‌گیران از حکومت، جرات کارگزاران در انصراف از مناصب دولتی را کاهش داد و بدین وسیله پایه‌های دولتش را استوار کرد.

معاویه با توجه به عداوت و کینه شدیدی که از خاندان پیامبر داشت، حفظ جایگاه خود را بر پایه تخریب شخصیت امام علی علیه السلام و شیعیانش بنا نهاد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۴/۵۷) و با بهره‌گیری از اهرم گشاده دستی از بیت‌المال، توانست نویسندگان زیادی را همراه خود کند، تا زمینه پذیرش

حکومت موروثی امویان را هموار نمایند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۴/۷۲) او حتی برای نزدیک کردن امام حسین علیه السلام به خود نیز، از ابزار تطمیع استفاده کرد و با فرستادن کنیزی، در پی ترمیم نگاه امام حسین علیه السلام نسبت به امویان برآمد، هرچند امام پس از آزادی کنیز، اموال اهدائی معاویه را نیز به کنیز بخشید (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۶۹ و ۲۷۰).

معاویه که قدرت مطلق را از آن خود ساخته بود، یک امپراتوری عربی در پهنه وسیعی ایجاد کرد و برای فتوحات و توسعه جغرافیایی ارزش زیادی قائل شد و همواره کوشش می کرد تا بتواند سرزمین‌های بیشتری و اسیران، بردگان و کنیزان دیگری را در اختیار داشته باشد. او که می دانست اگر خلافت را به شورا واگذارد، حکومت از امویان خارج خواهد شد، از این رو با پیشنهاد مغیره بن شعبه معاویه، خلافت را تبدیل به سلطنت نموده و فرزندش یزید را به عنوان ولیعهد خود انتخاب کرد، او حتی مخالفان ولایتعهدی فرزندش یزید را تهدید کرد (نویری، ۱۳۶۴: ۱۱۶-۷/۱۱۹)، وی چون بیشتر از جانب شیعیان احساس خطر می کرد، ضمن اقدامات سرکوبگرانه، آن‌ها را در تنگناهای مختلف اقتصادی قرار داد، علاوه بر سلب امنیت آن‌ها، ایشان را از دسترسی به حقوق اجتماعی و فرصت‌های اقتصادی محروم کرد (ابن هلال ثقفی، ۱۳۷۱: ۳۲۷ و ۳۳۴؛ زبیری، ۱۹۵۳: ۴۳۹).

مرگ معاویه نوید گشایشی موقت برای رهائی شیعیان از استبداد سیاسی و اقتصادی بود و آنان را به حرکت واداشت، اما یزید خشونت امویان را آشکار نمود. آمادگی مردم مدینه برای پشتیبانی از اعتراض امام حسین علیه السلام به مشروعیت حکومت یزید به رغم گرفتن هدایای زیاد از او، همچنین خلع یزید از حکومت توسط مردم مدینه (نویری، ۱۳۶۴: ۲۱۶ و ۷/۲۱۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۰ تا ۴/۴۶؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۱۰۲ تا ۱۰۳ و ۱۱۱ تا ۴/۱۲۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۱ تا ۳/۷۱) می تواند نشانه‌ای از خشم جامعه از توزیع نابرابر ثروت، شدت فقر عمومی، تبعیض و بهره کشی امویان از اموال مسلمین در آن دوره باشد، که در این شرایط ضعفای جامعه از امام حسین علیه السلام انتظار داشتند که دست به قیام بزند.

شیعیان که تا قبل از واقعه عاشورا، هنوز منابع و پشتوانه‌های مالی سنتی خود را حفظ کرده بودند، پس از آن با عزم جدی حکومت با خفقان سیاسی اقتصادی روبرو گردیده و تقریباً از دیگران مجزا شده و در قرنطینه نگاه داشته شدند، تا از بین بروند. دوران سی و پنج ساله امامت امام چهارم شیعیان، را می توان یکی از پرتلاطم ترین دوران حکومت امویان و حساس ترین ادوار عصر امامت و شیعیان دانست. بی پروائی یزید در کشتن چهره‌های مطرح شیعه، جسارت به بازماندگان و وحشت آفرینی در بین مردم خصوصاً پس از فاجعه حره (نویری، ۱۳۶۴: ۲۱۷-۷/۲۲۳؛ ر.ک: صحیفه سجادیه، دعای ۴۹)، آن چنان مردم را از نزدیکی به امام سجاد علیه السلام ترسانده بود، که کسی جرأت نزدیک شدن به ایشان را نداشت، به گفته خود ایشان طرفداران اهل بیت در کل مناطق مکه و مدینه از بیست نفر بیش تر نمی شد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۴/۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۶/۱۴۳). امام

صادق یاران واقعی ایشان را حتی کمتر از آن، یعنی حداکثر هفت نفر دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۸۰). از طرف دیگر در همین دوران «عبدالله ابن زبیر»، که توانسته بود بر حجاز و عراق مسلط شود، امام را برای بیعت در تنگنا قرار داده بود (حسینی جلالی، ۱۴۳۱: ۲۸۴) تداوم فضای اختناق آلود امام را به زندگی دور از جامعه و سکونت در بادیه و بیابان مجبور نمود (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲/۴۴۹؛ ابن طاووس، ۱۴۱۵: ۲/۲۷۳).

در چنین شرایط تنش‌زا و ناامیدکننده‌ای، که امام شیعیان علیهم السلام، مورد بدگمانی حکومت بود و فعالیت‌های سیاسی آشکار، منجر به حذف شیعیان و شاید خود امام می‌شد، ایشان از طرفی شرایط اثرگذاری را از دست داده بود و از طرفی باید شیعه را از گردنه سخت تاریخی عبور می‌داد، تا بتواند این نهال زرد فرسوده را میوه دار کند و این کشتی شکسته را به ساحل نجات نزدیک کند و امید بریاد رفته را برگرداند، تا قرائت اهل بیت علیهم السلام از دین را زنده نگه دارد. بنابراین راهی جز فعالیت گسترده فرهنگی برای امام، باقی نمانده بود. امام برای رهبری این دوره سرنوشت‌ساز و همچنین جریان سازی اجتماعی، توانستند در قالب «دعا»، «رساله حقوق» و «تربیت بردگان» (سیدالاهل، بی تا: ۵۵) نیروهای را پرورش داده و به تدریج افراد بیشتری را با خود همراه نمایند (کشی، ۱۳۴۸: ۴/۵۲۹).

از این رو ایشان در صحنه‌ی درگیری‌های آشکار نظامی مخالف حکومت، حضور فعال نداشت و بیش‌تر اقامت ایشان در خارج از مدینه بود، همین رویکرد فرهنگی، باعث احترام به امام سجاد علیهم السلام شد (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۸/۲۲۲) به همین سبب به رغم سرکوب شدید شیعیان توسط حجاج (مسعودی، ۱۳۷۴: ۳۴۱)، برخورد تندی از حکومت با خود امام گزارش نشده است. هر چند امام علیهم السلام در افشاگری هویت امویان پروائی نداشت و قاطعانه در مقابل جریان فکری جبرگرایی که شهادت امام حسین علیهم السلام را، به خدا نسبت می‌دادند، فرمود: پدرم را مردم کشتند (طبرسی، ۱۴۲۴: ۳۱۱).

هر چند در موارد محدودی شیعیان بر حق خود اصرار داشتند، به‌عنوان نمونه در دوران زبیریان بزرگان کوفه با تقسیم خراج در غیر کوفه مخالفت کرده و بر روش امام علی علیهم السلام اصرار داشتند (نویری، ۱۳۶۴: ۶/۱۸۶)؛ اما همچنان سیاست دشمنی با امامان و شیعیان‌شان در بین امویان و مروانیان پیگیری می‌شد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۱۸۴) و در کنار تقویت گرایش به تجمل و ثروت‌اندوزی در بین کارگزاران، تضعیف نظام معیشتی شیعیان در اثر فشارهای سیاسی امویان ادامه داشت. فقر فلاکت‌بار شیعیان (طبری، ۱۳۶۲، ۱۰/۴۳۷۷) و استمداد از امام سجاد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷/۱۰) صدوق، ۱۳۷۶: ۳۰، مجلس ۴۶) در حالی که خود آن امام در تنگنای شدید مالی برای دریافت ده درهم وام، مجبور به فرو گذاشتن برخی از لباس‌هایش شده بود (کلینی، ۱۴۰۳: ۵/۹۶) ایشان را وادار به رسیدگی گسترده به فقراء نموده بود (اربلی، ۱۳۸۱: ۲/۷۷).

پس از آن رهبری شیعه بر دوش امام باقر علیهم السلام افتاد، که در دوران اغلب خلفاء، شیعیان تحت فشار بودند و امام آن‌ها را به خویشتن‌داری فرا می‌خواند. امام در پاسخ شخصی که جوای احوال

ایشان می‌شود وضعیت خود را به اسارت بنی‌اسرائیل در دست فرعونیان تشبیه نمود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۶/۳۶۰) امام صادق علیه‌السلام نیز اوضاع اقتصادی دوران پدر را این‌گونه بازگو می‌کند:

«پدرم از نظر مالی، در وضعیت مناسبی نبود؛ مخارج سنگینی از عائله‌ای بسیار را اداره می‌کرد» (همان: ۴۶/۲۹۴).

امام باقر علیه‌السلام ضمن آن که یکی از پایه‌های اسلام را پرداخت زکات عنوان نمود و ندادن آن را به منزله عدم اقامه نماز و انمود کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۵۰۶)، دعوت به پرداخت خمس را به‌طور صریح اعلام کرد:

«برای هیچ‌کس جایز نیست که از خمس چیزی را بخورد، مگر این‌که حق ما را به ما برساند» (حرعاملی، ۱۴۰۳: ۶/۳۳۷، حدیث ۴).

توصیه امام باقر علیه‌السلام و یا به نقلی امام سجاد علیه‌السلام به عبدالملک مروان، مبنی بر ضرب سکه اسلامی با نشان سوره توحید و نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، به‌جای استفاده از سکه‌های رومی، در پاسخ به تهدید امپراطور روم، بیانگر نیاز حکومت به مشورت ایشان برای افزایش اقتدار حکومت مرکزی و دستیابی به آزادی اقتصادی می‌باشد (طبری، ۱۳۶۲: ۶/۲۵۶؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۷۷ و ۲/۷۸؛ بیهقی، بی‌تا: ۲۳۲-۲/۲۳۶؛ مقریزی، ۱۹۶۷: ۶۸-۶۹).

از میان حاکمان معاصر امام علیه‌السلام، تنها عُمر بن عبدالعزیز را می‌توان در امنیت اقتصادی استثناء کرد، زیرا وی که از خشم پنهان مردم نسبت به بنی‌امیه آگاه بود، تا حدودی گشایش مالی در کار علویان و بنی‌هاشم ایجاد نمود، وی که با سیره عادلانه‌ای شناخته شده بود (نویری، ۱۳۶۴: ۲۸۸ و ۲۸۹؛ ۶/۲۹۰؛ سیوطی، ۱۴۱۷: ۲۸۸) با اصلاحات اقتصادی و مبارزه نسبی با فساد و تبعیض (طبری، ۱۳۶۲: ۳۹۶۹ و ۹/۳۹۷۰؛ ابن سعد، ۱۳۷۴: ۶/۳۰) و دستگیری از فقراء (طبری، ۱۳۶۲: ۳۹۷۰ و ۹/۳۹۷۱) توانست چهره مقبولی از خود نشان دهد و مردم را به امویان امیدوار کند و انقلاب علیه آنان را مدتی به تأخیر اندازد. وی علاوه بر سفارش به عدالت و احسان و آبادانی، دستور داد از مسلمانان خراج نگیرند (طبری، ۳۹۷۱: ۹/۱۳۶۲). او ضمن دستگیری از شیعیان (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۵/۳۸۳) و دادن خمس به بنی‌هاشم، به‌رغم مخالفت مروانیان فدک را هم به امام شیعیان برگرداند (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۲۶۹ و ۲۷۰، ۲/۲۷۰؛ نویری، ۱۳۶۴: ۲۸۸ و ۶/۲۸۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۰۸-۴/۲۰۷).

اصلاحات در نظام مالی او، به بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی نومسلمانان از طریق برداشتن جزیه و سهم کردن آنان در بیت‌المال منجر گردید و همین امر سبب افزایش روند گرایش اهل ذمه به اسلام در دوره او شد. اما پس از او اصلاحات در نظام مالی وی با برکناری کارگزارانش ملغی شد (یعقوبی، بی‌تا: ۳۱۳/۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۴۵/۸) و مدافعان روش او تنبیه شدند (دینوری، ۱۴۱۰: ۱۴۲/۲) و حاکمان خوشگذران با انواع فشارهای اقتصادی از جمله اتهام زنی مالی به شیعیان (طبری،

۱۳۶۲: ۵۲۵۲-۴۲۵۳/۱۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۹۹/۲-۲۹۷) اعتنائی به معیشت شیعیان نداشتند. به- عنوان نمونه؛ هشام بن عبدالملک، عطش سیری ناپذیری در جمع‌آوری ثروت داشت و به سبب سخت‌گیری او، زندگی دشواری برای همگان به‌ویژه شیعیان پدید آمد و احساسات و عواطف انسانی در جامعه، رو به زوال رفت و رسم تعاون اجتماعی کمرنگ شد، به طوری که کم‌تر کسی به دیگران کمک می‌کرد (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۲۰۵).

سیلابی که امپراطوری امویان را جاروب کرد، نتیجه مستقیم تبعیض‌گرائی افراطی ایشان بود، که منجر به تحقیر و فشار اقتصادی غیرامویان، خصوصاً موالی و شیعیان گردید، زیرا شیعیان در اکثر این دوره تلخ، شرایط اجتماعی نامناسبی داشته و به شکل پنهانی و با دشواری‌های بی‌شماری، به حیات خود ادامه دادند، اما در سال‌های پایانی زمستان ظلم بنی امیه، به سبب گسترش نارضایتی مردم پس از افزایش مالیات‌ها (چلونگر، ۱۳۹۶: ۷۱)، خصوصاً که عباسیان با شعار حمایت از خاندان پیامبر و خونخواهی از امام حسین علیهم‌السلام، مردم را همراه خود کرده بودند؛ شرایط سیاسی نسبتاً مناسبی در حیات سیاسی شیعیان و رهبران‌شان فراهم گردید، به گونه‌ای که شیعیان که تا پیش از این، همواره در حاشیه قرار داشتند و از قدرت محروم بودند، به‌عنوان بازیگر اصلی در عرصه سیاست ظاهر شدند و اعمال فشار بر علویان کم‌تر شد.

۴. وضعیت اقتصادی شیعیان در دوره عباسیان

عباسیان سیاستمدار که از مدت‌ها قبل تشکیلات مخفیانه منظمی را راه انداخته بودند، در آشفتگی پس از جنگ قدرت شاهزادگان اموی (طبری، ۱۳۶۲: ۱۰/۴۴۵۳)، با استفاده از نارضایتی عمومی، سعی کردند با شعار طرفداری از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و انتقام از امام حسین علیهم‌السلام (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۷/۱۳۰؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۲۵۷)، قلوب اکثریت مردم را همراه خود سازند. ایشان بر موج شورش‌های اجتماعی سوار شدند و دودمان امویان را غرق کردند. عوامل اقتصادی و مالی در پیروزی عباسیان تأثیر زیادی داشت، ایشان با فراهم نمودن امکانات مالی از طریق بازرگانان خراسان و جمع صدقات شیعیان آن منطقه و... برای پیشبرد نهضت عباسی کمک گرفتند (طبری، ۱۳۶۲: ۹/۴۰۵۸؛ همو: ۴۳۳۹، ۴۴۳۲، ۴۴۷۸-۴۴۷۹، ۴۶۱۷، ۴۵۲۶ تا ۴۵۲۸، ۴۶۲۵ و ۴۶۲۶ و ۴۶۱۷/۱۰؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۳۷۶ و ۳۸۴ و ۳۸۵؛ ابن خلکان، بی‌تا: ۳۰۳/۱).

عباسیان پس از سرکوب مخالفان و تثبیت پایه‌های لِرزان حکومت خود، در دوران منصور تا مأمون، به سبب وسعت قلمرو و فتوحات تازه، غنایم و اموال وافر و هم‌چنین احیای جشن‌های اعیاد نوروز و مهرگان (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۸/۴۸ و ۱۰۹) ثروت بسیاری را از تمامی نقاط دنیای اسلام دریافت نموده و در اوج پیشرفت اقتصادی خود به سر می‌بردند. در نتیجه رونق اقتصادی بر کل این قلمرو سایه انداخته و بر قدرت و استحکام تخت عباسیان افزود.

ایشان گرچه با استفاده از محبوبیت و جایگاه رفیع خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، بر تخت خلافت اسلامی نشستند و به نقش شیعیان در پیروزی ابتدایی‌شان اعتراف داشتند (طبری، ۱۳۶۲: ۴۶۲۳/۱۱)، اما با توجه به آن که روح اسلام بر رفتارشان حاکم نبود و در ادامه مسیر که بقای خود را از ناحیه شیعیان در خطر دیده، چهره واقعی خود را نمایان نموده و همان راه بنی‌امیه را برای دوام بیش‌تر حکومت‌شان پیموندند، پس به اقداماتی ضد شیعی دست زدند.

از این رو منصور، که از حمایت گسترده مردمی امام صادق علیه‌السلام، در نتیجه جریان آفرینی مؤثر ایشان، احساس خطر کرده بود، فشارهای سیاسی و برخورد پنهانی با ایشان را آغاز نمود (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۶۱/۲)؛ او که با بهره‌گیری از ابزارهای مختلفی سعی داشت مردم را از اطراف امام علیه‌السلام دور سازد، در مقطعی امام صادق علیه‌السلام را احضار کرد و رسماً تهدید کرد «هیچ مالی برای شما باقی نمی‌گذارم، و همه را غارت می‌کنم» و ... ولی با هوشمندی امام صادق علیه‌السلام نرم شد، تا حدی که از امام علیه‌السلام خواست تا درخواستی داشته باشند، امام علیه‌السلام فرمود: «هدف از دیدار و سخن گفتن، درخواست حاجت نبود» (ابن بکار، ۱۳۸۶: ۱۲۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶۳/۲).

منصور به‌رغم آن که با ثروت اندوزی افراطی، مشهور به بخل شده بود (دیار بگری، بی‌تا: ۳۲۴/۲؛ حمیدی، ۱۳۸۱: ۱۸۳) به گونه‌ای که به فرزندش مهدی گفته بود:

«خزانه‌های حکومت را نگشاید زیرا موجودی نقدینگی جوابگوی ده سال اداره کشور می‌باشد» (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۳۰/۱۰؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۹۶ و ۳۱۲/۳؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۵/۳).

اما در راستای تقویت پایه‌های حکومت خود، با توجه به بدگمانی‌اش به امام علیه‌السلام، از سیاست تطمیع بهره می‌برد، وی فردی را اجیر کرد تا به محضر امام صادق علیه‌السلام برود و امام علیه‌السلام را به وسیله مال فریب دهد و بفهمد که آیا امام علیه‌السلام در صدد قیام می‌باشد؟ (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱۲/۲). منصور که مرعوب شایعه پراکنان شده بود، بارها امام علیه‌السلام را احضار کرد (مفید، ۱۴۱۳: ۱۷۷/۲؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۷۶/۲) و حتی قصد جان ایشان را نمود. او به صراحت به امام علیه‌السلام گفت:

«اهل عراق تو را پیشوای خود می‌دانند و زکات دارایی‌شان را نزد تو می‌آورند، با قدرت من به ستیزه برخاسته‌ای و درگیری می‌آفرینی؛ خداوند مرا بکشد اگر تو را نکشم» (حیدر، ۱۴۲۲: ۷۵/۱).

منصور تلاش می‌کرد با اقداماتی مردم را از شیعیان پراکنده نماید و دشمنان‌شان را تشویق کند، او دستور داده بود:

«هیچ علوی حق ندارد سند باغی را به نام خود کند، حق ندارد بیش از یک برده داشته باشد و اگر بین علوی و فرد دیگری از مردم اختلافی پدید می‌آید، ادعای علوی مردود و سخن طرف مقابل بدون دلیل مقبول است» (حیدر، ۱۴۲۲: ۱۹۸/۱).

هدف منصور از این فشار اقتصادی؛ نیازمندی و گرسنگی مردم بود تا در فکر سیر کردن شکم خود بوده و مجالی برای اندیشه در مسائل بزرگ اجتماعی و سیاسی نداشته باشند. چنان که خودش

در حضور جمعی از خواص درباریان خویش با لحن زنده‌ای انگیزه خود را از این تحمیل گرسنگی چنین بیان کرد:

«عرب‌های بادیه نشین در ضرب‌المثل خود، خوب گفته‌اند که سگ خود را گرسنه نگهدار تا به طمع نان دنبال تو بیاید» (شریف القرشی، ۱۳۸۹: ۱/۳۶۹).

با این همه پس از فروپاشی امویان، به جز چند سال آخر عمر امام صادق علیه‌السلام، که حکومت سرگرم سرکوب مخالفین بود، صفحه جدیدی و بلکه امید تازه‌ای در برابر شیعه گشوده شد، که می‌توان آن زمان را دوران حضور و جریان‌آفرینی مؤثر امامان شیعه علیهم‌السلام نامید. تقویت جایگاه شیعیان در نظام عباسی، فرصت مناسبی برای شیعه به منظور احیای آنان به‌عنوان یک قطب مهم قدرت فراهم گردید. زیرا آن‌ها که فقیرترین بخش جامعه‌ی اسلامی بودند، با پیشرفت در زمینه‌های مختلف شروع به بهبود بخش‌های مختلف خود کردند.

بنا بر گزارشی، در حاشیه یکی از نسخه‌های کتاب کافی، برخی از شیعیان برای برپائی حکومت امامان علیهم‌السلام، در پی جمع‌آوری ثروت از طریق تجارت بودند، اما پس از تثبیت حکومت بنی‌امیه به حکومت بنی‌عباس ناامید شدند، و حتی دیگر خود را بی‌نیاز از تجارت می‌دانستند، که با مخالفت امام صادق علیه‌السلام روبرو شدند و امام علیه‌السلام با تشویق ایشان به تجارت، آن را عامل خردورزی دانستند (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۱۴۸ و ۱۴۹؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۳/۲۷).

امام صادق علیه‌السلام در این دوران فعالیت پربار فکری خود را آغاز نمودند. افزایش آمار شیعیان، شکل‌گیری نهاد وکالت (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۰۹ و ۲۱۰) و پیشرفت اقتصادی ایشان فضای مساعدی برای فعالیت‌های اجتماعی شیعیان را فراهم کرده بود. امام علیه‌السلام نیز از فرصت کشاکش امویان و عباسیان استفاده نمود و پایه‌های اقتدار شیعه را در گرو همبستگی بین شیعیان تعریف نمود، زیرا ایشان دمیدن مداوم روح حیات و امید، و هم‌گرایی شیعیان را باعث تضمین هرچه بیش‌تر منافع مشترک و نفوذ اجتماعی آن‌ها می‌دانست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۲/۷۱؛ ر.ک؛ فرهمندپور، ۱۳۸۹: ۱۰۴-۷۷). ایشان با بیان حقوق متقابل شیعیان، مانند سفارش ویژه به حمایت از وضعیت اقتصادی خانواده شیعیان مسافر و متوفی (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۱۶۹ و ۵۰۹) در هم‌افزایی بین آن‌ها تلاش کردند. امام صادق علیه‌السلام در پی تحکیم روابط شیعیان و ایجاد احساس مسئولیت جمعی ایشان در برابر آسیب‌های ساختاری، به وکیل خویش مفضل بن عمر دستور داده بود که اگر میان شیعیان درگیری مالی درگرفت، از اموال امام علیه‌السلام به آن‌ها بپردازد تا منازعه آن‌ها حل شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۳۴).

اگرچه پس از منصور، نرمش‌های ظاهری مهدی عباسی، نسبت به علویان و شیعیان تنفس موقتی برای ایشان ایجاد نمود (یعقوبی، ۱۴۱۴: ۲/۳۹۴) خصوصاً که با توسعه مسجد الحرام و مسجد النبی و تزئین کعبه با پرده‌های گران قیمت، پایگاهی مردمی برای خود ایجاد کرده بود و با برگرداندن رد مظالم و اموال مصادره شده شیعیان و تقسیم اموال اهدائی بین آن‌ها، موجبات

خوشحالی آن‌ها را فراهم کرد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴/۳۹۴ و ۴۰۰؛ سیوطی، ۱۴۱۷: ۲۷۳)؛ اما پس از اندک زمانی با گسترده شدن بساط خوشگذرانی، چهره دیگری از خود نشان داد. از اصلاحات ادعایی خود عقب‌نشینی کرد و آن‌ها را ناتمام گذاشت و با سخت‌گیری مالی بر شیعیان، زندانی کردن وزیرش؛ یعقوب بن داود به جرم حمایت از علویان، جهت توجیه مردم صله‌های گزاف به شاعران هجوکننده امام علی علیه‌السلام داد (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹: ۱۴۴) و مجدداً فضای اختناق به وجود آورد.

هادی عباسی خلیفه جوان خوشگذرانی بود (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲/۳۳۰) که در همان مدت کم‌تر از دو سال قدرتش، در کنار حیف و میل بیت‌المال، اندک مستمری سادات را نیز قطع کرد (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲/۴۰۸-۴۰۶؛ اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۶۱-۳۴۲) و به حاکمان و فرمانداران مناطق و شهرها نوشت که طالبیان را تعقیب و دستگیر کنند (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۶۱-۳۴۲) به گونه‌ای که در اعتراض به او، حسین بن علی از سادات حسنی (شهید فخر) قیام کرد. هرچند این قیام نیز موجب تشدید فشار بر امام کاظم گردید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۱/۴۸).

امام کاظم علیه‌السلام با دریافت اموال از طریق خمس، درآمد ناشی از موقوفات، هدایا و تجارت، کسب و کار و توزیع مناسب اموال دریافتی، نقش مهمی در بهبود وضعیت اقتصادی شیعیان، مخصوصاً کسانی که از ناحیه دستگاه حکومت زیر فشار اقتصادی قرار گرفته بودند، داشتند. مهم‌ترین مصرف اموال امام علیه‌السلام، کمک به سادات مبارز و غیرمبارز و نیازمندان و فقرا بود. آن امام با گسترش شبکه و کالت در سراسر جامعه اسلامی، برای رفع مشکلات مالی شیعیان در نقاط دور دست اقدام کردند. نمایندگان ایشان درآمدهای مالی را که شامل خمس و موقوفات بود، نزد ایشان آورده و با اجازه امام علیه‌السلام به مصرف می‌رساندند. گسترش شیعه و روی آوردن ایشان به مدینه برای پرداخت وجوه شرعی، مهدی عباسی را به وحشت انداخت، به ویژه که امام علیه‌السلام واگذاری فدک را از مهدی عباسی مطالبه نموده بود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۸/۱۵۶) و این مسأله می‌توانست امکانات مالی فراوانی را در اختیار امام علیه‌السلام قرار دهد که به نفع حکومت نبود؛ به گونه‌ای که دستور داد امام علیه‌السلام را به بغداد منتقل کنند و حتی تصمیم قتل ایشان را نیز می‌خواست عملی کند اگرچه به دلایلی منصرف شد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۳۰۰).

دوران خلافت هارون نیز از این راهبرد مستثنا نبود، زیرا او نیز دنباله‌رو سیاست پدرش مهدی و برادرش هادی به گونه دیگری بود، هارون با قبضه بیت‌المال و صرف آن در راه هوسرانی‌های خود و اطرافیان، شیعیان را از حقوق مشروع خود محروم نمود و از این راه نیروهای آنان را تضعیف می‌کرد.

او که در نهران به شاعران هجوکننده شیعیان جایزه می‌داد (امین، ۱۹۹۹: ۲۵)، اما برای جلب قلوب مردم و خصوصاً پس از سرزنش توسط امام کاظم علیه‌السلام، ظاهراً به خاندان امام علی علیه‌السلام احترام گذاشت و برای بنی هاشم خمس و هدایایی معین کرد. چنان‌که امام کاظم علیه‌السلام برای حفظ

نسل شیعیان و فراهم کردن وسایل ازدواج آنان، هدایای هارون را رد نکرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۱/۴۸).

هارون که تصور می‌کرد امام کاظم علیه السلام توطئه‌ای برای جانشینی او در نظر دارد، امام را از مدینه به بغداد فراخواند و تا پایان عمر در آن‌جا زیر نظر داشت، از این رو ایشان را در تنگنای اقتصادی قرار داد. برای نمونه، زمانی که هارون در سفر مدینه بود، برای جلب نظر مردم به همه هدایایی داد، اما امام و خانواده علویان و شیعیان را از این هدایا محروم کرد. هنگامی که فرزندش مأمون علت آن را پرسید، جواب شنید که:

«فقر او نزد من محبوب‌تر از غنای اوست. اگر به این مرد پول بدهم، هیچ تضمینی ندارم که فردا با صد هزار شمشیرزن از شیعیان و موالیانش علیه من قیام نکند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۱/۴۸).

یکی از بهانه‌های دشمنی هارون با امام کاظم علیه السلام، جلوگیری از قدرت مالی ایشان بود. هارون از اقتدار مالی امام کاظم علیه السلام در هراس بود و از سرازیری خمس و زکات و وجوهات شرعی به سمت امام خشمناک بود. خصوصاً وقتی با اصرار از ایشان حدود فدک را پرسید و پاسخ شنید:

«حدّ اول آن عریش مصر و حدّ دوم دومه الجندل و حدّ سوم تیما (سیف البحر) و حدّ چهارم کوه‌های احد از مدینه می‌باشد» (ابن طاووس، ۱۳۷۴: ۴۰۸).

سعایت پسر برادر امام کاظم علیه السلام؛ محمد بن اسماعیل بن جعفر نزد هارون که مدعی شد:

«هم‌زمان دو خلیفه بر روی زمین، یکی در حجاز و یکی در عراق حکومت می‌کنند و برای آنان خراج جمع می‌شود» (کشی، ۱۳۴۸: ۵۴۰/۲، ردیف ۴۷۸؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۱۴-۴۱۵).

و به همین دلایل بود که هارون سخت‌گیری را بیشتر کرد، حرکات خودسرانه و شورش‌های شیعیان زبیده، را نیز نمی‌توان در تشدید فشار بر امام کاظم علیه السلام بی‌اثر دانست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۱/۴۸). در هر حال هارون ضمن زندانی کردن امام، از هوادارانی مثل محمد بن ابی عمیر، درخواست کرد اسامی شیعیان ایشان را آشکار کند (کشی، ۱۳۴۸: ۸۵۵ و ۲۸۲، ردیف ۱۱۰۵).

بنابراین پس از محدودیت‌ها و کنترل‌های شدیدی که هارون برای هفتمین رهبر شیعیان ایجاد کرد، امام کاظم علیه السلام با ابزار جدیدی؛ به نام نهاد وکالت، با شیعیان خود ارتباط برقرار ساخت، و مجبور شد فعالیت‌های اقتصادی خود را کتمان نماید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۴/۴۷) به گونه‌ای که شیعیان وجوهات و هدایای خود را مخفیانه به امام علیه السلام می‌رساندند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۶/۴۸ و ۷۷) و اگر چه پیش از ایشان در دوران امام صادق علیه السلام هم به صورت منظم وجوهات از شیعیان دریافت می‌شد، اما در دوران امام کاظم علیه السلام با توجه به افزایش تعداد شیعیان، نهاد وکالت برای ارتباط گسترده بین شیعیان و امام تقویت شد و امام با نصب نمایندگانی در مراکز مختلف شیعی، نیازهای ضروری ایشان را مدیریت می‌نمودند، یکی از دلایل حصر امام کاظم علیه السلام حجم ثروتی بود که عمدتاً به‌عنوان خمس به ایشان می‌رسید.

هارون پس از شهادت امام کاظم علیه‌السلام یکی از فرماندهان خود را به مدینه فرستاد تا با غارت البسه زنان شیعه (امین، ۱۹۹۹: ۱/۲۴) در صدد آزار شیعیان بر آیند. او که با کشتن امام کاظم و برمکیان، اعتماد عمومی را از دست داده بود، به امام رضا علیه‌السلام کاری نداشت از این رو امام به تبیین و تثبیت آشکار امامت رو آورد (ابن بابویه، ۱۳۷۲: ۲/۲۴۶) اما واقفه با طمع و مصادره ثروت فراوانی که به امانت در اختیارشان باقی مانده بود، سد راه امام رضا علیه‌السلام گردیدند (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۴؛ صدوق، ۱۳۸۰: ۱/۲۲۷؛ کشی، ۱۳۴۸: ۴۰۵).

امین فرزند هارون که سرگرمی بیش از حد او به خوشگذرانی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۹/۱۱۶) فرصت بزرگی را برای برادرش مأمون ایجاد نموده بود، تا در کشاکش قدرت، بعد از کشمکش طولانی بر او پیروز شود، به معیشت شیعیان توجهی نداشت.

اما مأمون پس از غلبه بر برادرش امین، به سبب اطلاع از کثرت تعداد شیعیان در شهرهای اسلامی و رغبت آنان به کنارزدن عباسیان، هنوز از خطر قیام‌های علویان بیمناک بود (الله اکبری، ۱۳۸۱: ۹۷) او که سیاست خشن خلفای قبلی را ناکارآمد می‌دید و نمی‌توانست رهبران شیعه را هم آزاد بگذارد، در دوراهی فرونشاندن قیام ایشان، در برابر نفوذ فراگیر شیعه ناامید شده و عقب نشینی کرد و روش دوستی با علویان را برگزید. وی سعی کرد به منظور کسب مشروعیت سیاسی و موقعیت اجتماعی، از گزینه چند جانبه ولیعهدی امام رضا علیه‌السلام استفاده کند تا ضمن نزدیک کردن امام به دربار خود و کنترل‌شان، بین ایشان و شیعیان‌شان جدایی بیندازد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۴۶۵؛ طبری، ۱۳۶۲: ۱۳/۵۶۵۶؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۴۴۱؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۱۶۲). او در همان ابتدای ولایتعهدی، علاوه بر جشن با شکوه، درهم و دینار به نام امام سکه زد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۴۶۵).

از طرف دیگر امام رضا علیه‌السلام نیز با حضورشان در مرو و پذیرش مشروط ولایتعهدی، با گسترش نهاد منظم و کالت (کشی، ۱۳۴۸: ۵۰۶؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۹۷ و ۴۴۷) روابط بین خود و شیعیان را افزایش داده و باعث جذب بسیاری به تفکر امامت گردیدند، به گونه‌ای که با نرمش ظاهری مأمون، زمینه نسبتاً مناسبی برای گسترش باورهای شیعه و رفاه نسبی ایشان فراهم گردید. در این دوران که شیعه از هر زمان دیگری قوی‌تر شده بود، شرایط مناسبی برای عباسیان، در جهت اعمال فشار بر علویان فراهم نبود، خصوصاً تواضع امام رضا علیه‌السلام با اطرافیان و هم‌نشینی با بزرگ و کوچک، غلام و خادم، حتی دربان و تیمارگر و حجامت‌کننده‌اش (صدوق، ۱۳۷۳: ۲/۱۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۴/۴۹) باعث نگرانی وزیر مأمون را فراهم کرده بود (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۲۳۰).

از این دوره به بعد، که به خاطر سیطره مکتب اهل سنت و ارتباط محدود شیعیان با ائمه، تشیع با گرایش‌های مختلفی مانند زیدیه، کیسانیه، اسماعیلیه، فطحیه و شیعه عباسی شناخته می‌شد، خمس به‌عنوان منابع درآمدی امامان در نزد شیعیان رواج بیش‌تری یافت. امام جواد علیه‌السلام در همان عمر کوتاه خود، ارتباط خود را با شیعیان از طریق نمایندگان و نصب و کلا، حفظ نمود و عده‌ای را

مأمور جمع‌آوری خمس نمود (مسعودی، ۱۳۶۵: ۴/۳۴۹ و ۳۵۰: کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۹۴؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۵۵/۲، حر عاملی، ۱۴۰۳: ج ۶ باب ۸، ح ۱).

این وکلا، پس از پی بردن به حقانیت امام جواد علیه السلام در موسم حج، فعالیت خویش را ادامه دادند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۹/۵۰) ایشان در موارد متعددی، از این طریق علاوه بر پاسخ‌گویی به مسائل شیعیان، مسائل مالی ایشان را حل و فصل کردند (کشی، ۱۳۴۸: ۴۴۶-۴۴۷).

همین فعالیت گسترده وکلا، موجب گسترش شیعه و جلوگیری از تجزیه نیروهای آنان می‌گردید. این کارگزاران، علاوه بر اقامت در مناطق قدیمی شیعه مانند بغداد، مدائن و قم، در سیستان، بست، اهواز، همدان، ری، بصره، مصر و خراسان نیز پراکنده شده بودند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۸۴ و ۱۱۱/۵) از میان آن‌ها افرادی چون علی بن مهزیار اهوازی، سعد بن اشعری قمی و ابراهیم بن احمد همدانی را می‌توان نام برد (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۲۳/۴).

امام جواد علیه السلام که شاهد سوء استفاده سران غلات از جایگاه شیعیان بودند، بدون هیچ اغماضی، با آن‌ها برخورد کردند و با صراحت فرمودند:

«خداوند آنان را لعنت کند! زیرا به اسم ما از مردم اخاذی می‌کنند و ما را وسیله دنیای خود

قرار داده‌اند» (کشی، ۱۳۴۸: ۵۴۹)

اگر چه مأمون پس از شهادت امام رضا علیه السلام، با ازدواج تحمیلی دخترش با امام جواد علیه السلام (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۲۶۹)، می‌خواست میان دو خاندان عباسی و علوی همبستگی ایجاد کند، اما پس از او، معتصم، امام جواد علیه السلام را تحت کنترل بیش‌تر قرار داد و شیعیان را با تنگناهای مختلفی از جمله فشار اقتصادی مواجه نمود.

دوران متوکل، سخت‌ترین روزگار شیعیان بود، زیرا در راستای حمایت از افکار اهل حدیث و سرکوب عقاید مخالف با آن‌ها، شیعیان به شدت سرکوب شده و سخت‌گیری به ایشان، تبدیل به ستیزه‌جویی آشکار گردید، و ارتباط با امامان شیعه، جرم سیاسی به شمار آمده و بدترین عقوبات را در پی داشت (سیوطی، ۱۴۱۷: ۴۳۷). خصوصاً که متوکل با سعایت فرماندار مدینه مبنی بر جمع‌آوری پول و اسلحه در خانه امام (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۲/۵۱۳ و ۵۱۴) از جایگاه امام هادی علیه السلام وحشت داشت (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۹۶ و ۱۹۷؛ یعقوبی، ۱۳۴۷: ۲/۵۳۵ و ۵۳۶) از این رو علاوه بر احضار امام به سامرا، اجازه دیدار با ایشان را نمی‌داد (اربلی، ۱۳۸۱: ۳/۱۷۳) وی فدک که از زمان مأمون به شیعیان برگشته بود (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۲/۴۷۳) را دوباره مصادره نمود (بالذری، ۱۴۱۷: ۱/۳۷ و ۳۸: جاسم، ۱۳۶۷: ۸۴).

در حالی که متوکل بیش‌تر بر ثروت خود می‌افزود و مبالغ سنگینی هزینه مراسم هوسرانی خود می‌نمود و کسانی که گرایش‌های ضدشیعی داشتند، را به کار می‌گماشت (مسعودی، بی‌تا: ۴/۸۹؛ خوارزمی، ۱۳۱۲: ۸۳-۷۶. فقیهی، ۱۳۶۵: ۴۱۵ و ۴۵۳) هم‌زمان فشار بر شیعیان را همه‌جانبه کرده و

همواره نیز بر ابعاد آن اضافه می‌نمود. ایشان را در محاصره اقتصادی قرار داده و منع هر گونه کمک به آن‌ها و مجازات متخلفان؛ باعث بحران شدید مالی ایشان گردید (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۵۵۲).

متوکل به منظور تضعیف روحیه شیعیان، آنان را در تنگنای اقتصادی وحشتناکی قرار داده بود، به طوری که تا این حد فشار اقتصادی بر شیعیان تا آن تاریخ بی‌سابقه بود. شدت فقر شیعیان به جایی رسید که گروهی از بانوان علویه در مدینه حتی یک دست لباس نداشتند که نماز بگذارند و مجبور بودند به نوبت استفاده کنند آنان با چرخ ریزی روزگار می‌گذراندند (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۴: ۵۹۵؛ اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۹۶؛ قمی، ۱۳۳۳: ۲۳۸ و ۲۳۹).

متوکل «عمر بن فرج رُحَجی» را فرمانروای مکه و مدینه ساخت، و او مردمان را از نیکی و احسان به آل ابی طالب باز می‌داشت و سخت دنبال این کار بود؛ چنان‌که مردم از بیم جان، دست از رعایت و حمایت علویان برداشتند و زندگی بر خاندان امیر مؤمنان علیه‌السلام سخت شد (همان). وی به علویان اجازه تملک، اسب سواری، مهاجرت و داشتن بیش از یک برده نمی‌داد. او به حاکم خود در مصر دستور داد با علویان بر اساس قواعد زیر برخورد کند:

«الف - به هیچ یک از علویان هیچ گونه ملکی داده نشود، نیز اجازه اسب سواری و حرکت از «فسطاط» به شهرهای دیگر داده نشود.

ب - به هیچ یک از علویان جواز داشتن بیش از یک برده داده نشود.

ج - چنانچه دعوائی ما بین یک علوی و غیر علوی صورت گرفت، قاضی نخست به سخن غیر علوی گوش فرا دهد و پس از آن بدون گفتگو با علوی آن را بپذیرد!» (همان؛ پیشوائی، ۱۳۹۰: ۵۹۰).

با این همه در این دوران که تفکر شیعه به دور دست‌ترین مناطق اسلامی رسیده بود، نهاد وکالت با تمام محدودیت‌ها، به کمال خود نزدیک شد و امام هادی علیه‌السلام از این طریق، کمک‌های چشم‌گیری به نیازمندان شیعه و علویان داشتند.

اما پس از امام هادی علیه‌السلام، به دلیل دور کردن امام عسکری علیه‌السلام از جمع شیعیان و مراقبت و حصر و حبس ایشان در منطقه نظامی سامرا، اوضاع شیعیان به اندازه‌ای دشوار شد، که تنها راه ارتباط با ایشان «مکاتبه» بود، از این رو امام علیه‌السلام شک مردم درباره امامت خود را استثنائی معرفی می‌کند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۵۹۹/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵/۱) ایشان در دعائی وضعیت بد اقتصادی شیعیان را چنین ترسیم می‌کند:

«اموالی که باید صرف معیشت پیرزنان و کودکان گردد، صرف لِهو و لعب می‌گردد. کسی به فکر عامه مردم نیست و مردم از گرسنگی و سختی روزگار در حال هلاکت هستند و مؤمنان در رنج و سختی فراوان به سر می‌برند» (ابن طاووس، ۱۳۷۹: ۱۲۲).

بعد از شهادت امام حسن عسکری علیہ السلام، برادرشان جعفر با حمایت خلیفه معتمد عباسی، تمام اموال ایشان را تصاحب کرد و به دروغ ادعای ارث از امام حسن عسکری علیہ السلام نمود. از این رو، به عنوان تنها وصی امام، نزد قاضی رفت و اقامه دعوی نمود، در حالی که ادعای جانشینی امام عسکری علیہ السلام را نیز علنی نمود. با مصادره اموال امام حسن عسکری علیہ السلام، بازماندگان امام در وضعیتی بسیار تأسف باری قرار گرفتند، تا جایی که در آن شرایط، خانواده امام نه مسکن مناسبی داشتند و نه خوراک و پوشاکی و نه کسی جرئت می کرد از آشنایی با آنها سخن بگوید، زیرا اگر چنین می کردند دشمن سرسخت دولت قلمداد می شدند (صدر، بی تا: ۲۵۴).

از طرفی دولت برای دستگیری و کلاهی امام عسکری علیہ السلام، تصمیم گرفت افراد ناشناسی را برای پرداخت وجوهات نزدشان بفرستد، تا از این طریق هر کدام از وکلاء که اموال را دریافت کند، دستگیر کنند! البته توقیعی از جانب امام مهدی عجل الله تعالی، صادر شد که هیچ یک از وکلاء تا اطلاع بعدی وجوهاتی دریافت نکنند و خود را در این زمینه بی اطلاع معرفی کنند (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۹۹/۵۰).

اگر چه شیعه‌ی امامیه پس از دوره‌ی حضور امامان، به دلیل عدم دسترسی همگان به امام معصوم علیہ السلام، بحران‌های مختلفی مثل سرگشتگی شدید، تفرق و اشکال تراشی مذاهب دیگر شیعی علیه باورهای امامیه را تجربه کرد و چونان بدنی شده بود، که قلبش آسیب دیده و حیاتش در معرض خطر بزرگی قرار داشت؛ اما با توسعه باب اجتهاد و گسترش کارکردهای شبکه وکالت در قالب نهاد مرجعیت، در مسائل جاری به رفع مشکلات خود اهتمام ورزید و امکان رشد بیش تری را پیدا نمود.

شیعیان که نگران آینده اقتصادی خود بودند، با پشت سر گذاشتن دوران‌های متفاوتی، روز به روز بر قدرت و تجربه خویش افزودند و به سبب جهان بینی اقتصادی خود از فرصت‌های شغلی آزاد، که کمتر به حکومت مربوط می شد، هم چون کشاورزی، تجارت، صرافی و کارهای خدماتی، استفاده می کردند و چه بسا از همین طریق پیام اهل بیت علیهم السلام را به دیگران منتقل می کردند.

شایان توجه است که شیعیان معتقد هستند یکی از امتیازات حکومت جهانی امام مهدی علیہ السلام، گسترش عدالت اقتصادی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۱/۵۱) است به گونه‌ای که همه‌ی انسان‌ها از لحاظ زندگی اقتصادی بی نیاز می شوند و همگان در رفاه خواهند بود، فقیر و بی خانمان نخواهد ماند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۸/۵۲).

۵. نتیجه‌گیری

استمرار حیات پر فراز و نشیب اقلیت شیعیان در دوره حضور امامان معصوم علیهم‌السلام؛ بستگی به عوامل مختلف اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی داشته است. شیعیان به سبب اعتراض سیاسی نسبت به روش تعیین جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در طول تاریخ اسلام، هزینه‌های سنگینی را متحمل شدند. تلاش گسترده علنی حاکمان در جهت حذف، انفعال و یا به حاشیه‌راندن ایشان موجب محرومیت آنان از حقوق اساسی شد، به گونه‌ای که شیعیان به شهروند درجه دو تبدیل شده و زندگی خود را با تحمل انواع رنج، تحقیر، تبعیض، تهدید، تحریم و مهاجرت سپری نمودند.

با توجه به شرایط پیچیده و خطرناک سیاسی و نظارت‌های ظالمانه حاکمان عصر حضور، حاکمان اموی و عباسی، عاملی مهم در جلوگیری از رشد اقتصاد شیعه بوده‌اند. به رغم یکسونگری حاکمان و نامهربانی اکثریت هوادار ایشان، به مدد تدابیر هوشمندانه رهبران اقتدارآفرین شیعه، تفکر ایشان، توانسته از دل تنگناها و بحران‌ها، عبور کند و پا به پای دیگر مسلمانان در سرزمین‌های جدید پا بگذارد و همچون آتش زیر خاکستر در فرصت‌های مناسب آشکار گردد و با بهره‌گیری از شرایط، در طول قرون متمادی، ضمن تثبیت و استحکام جایگاه مذهبی، فرهنگی و اجتماعی و اثرگذاری در عرصه‌های گوناگون دیگر، مهم‌ترین عامل گسترش مذهب اهل بیت پیامبر، در بین مسلمانان به شمار آید و به اقلیتی هدفمند و قدرتمند تبدیل شود.

بنابراین شیعیان که از مشاغل حکومتی محروم بودند، با بهره‌برداری مناسب از موقعیت‌های موجود و اشتغال به مشاغل متنوع، مهم‌ترین راه درآمدزایی را در تجارت یافتند و از این طریق علاوه بر تأثیرگذاری بر جریان‌های اقتصادی، سهم قابل توجهی در رونق اقتصادی مسلمانان داشته و حامل علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام بودند.

منابع

- نهج البلاغه (۱۴۱۴ق). محقق، صبحی صالح، قم: هجرت.
- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبیه الله (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی جزری (۱۴۱۵ق). *أسد الغابه فی معرفه الصحابه*، تحقیق: علی محمد معوض و عادل أحمد عبد الموجود، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی جزری (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۳۷۲). *الفتوح*، مترجم محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن بکار، زبیر (۱۳۸۶). *الاخبار الموقفیات*، ترجمه و تحقیق: اصغر قاندان، تهران: بین الملل.
- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۷۵). *العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۶ق). *الطبقات الکبری*، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۴). *الطوائف فی معرفه مذاهب الطوائف*؛ ترجمه، داوود الهامی، قم: نوید اسلام.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۹). *مهج الدعوات و منهج العبادات*، ترجمه محمد تقی طبسی، تهران: رایحه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۵ق). *الاقبال بالاعمال الحسنه*، تحقیق جواد قیومی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن عساکر الدمشقی. علی بن الحسن بن هبه الله (۱۴۱۵ق). *تاریخ دمشق الکبیر*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ق). *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن هلال ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۷۱). *الغارات*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). *مناقب آل ابی طالب (ع)*، قم: علامه.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۸ق). *عیون الاخبار*، صحیح یوسف علی طویل؛ بیروت: دارالکتب.
- ابوزهره، محمد (۱۳۷۲ق). *الامام الصادق: حیات و عصره آراؤه و فقهه*، قاهره: دارالفکر العربی.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*، محقق، مصحح، رسولی محلاتی، هاشم، تبریز: بنی هاشمی.
- اصفهانى ابوالفرج، علی بن حسین (۱۴۱۵ق). *الغانی*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- اصفهانى ابوالفرج، علی بن حسین (۱۴۱۶ق). *مقاتل الطالبین*، قم: منشورات الشریف الرضی.
- افلاکیان مجید و پیشوائی، مهدی (۱۳۹۲). «مشاغل و حرف اصحاب و روایان ائمه اطهار تا پایان غیبت صغرا»، فصلنامه تاریخ در آیین پژوهش، ش ۲، صص ۲۷-۴۸.

امین، احمد (۱۹۹۹). *ضحی الاسلام؛ قاهره: مکتبه الأُسره*.
 امینی نجفی، عبدالحسین احمد (۱۳۹۷ق). *الغدیر فی الكتاب و السنه*، بیروت: دارالکتب العربی.
 آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۸). *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه هاشم رسولی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۲ق). *فتوح البلدان*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 بیهقی، أحمد بن الحسین (۱۴۱۴ق). *السنن الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

پیشوایی، مهدی (۱۳۹۰ق) *سیره پیشوایان*، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام).
 جاسم، حسین (۱۳۶۷) *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت اللهی، چاپ اول تهران: مؤسسه امیر کبیر.

چلونگر، محمدعلی، اصغری، پروین (۱۳۹۶). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی جهان اسلام*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *تفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ*، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.

حسینی جلالی حائری، محمد رضا، (۱۴۳۱ق). *جهاد الامام السجاد*، قم: دارالحديث.
 حیدر، اسد (۱۴۲۲ق). *الامام الصادق (ع) و المناهه الاربعه*؛ بیروت: دارالتعارف.
 خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۰۵). *الکفایه فی علم الروایه*، بیروت: دار الكتاب العربی.
 خوارزمی، الموفق بن احمد (۱۳۱۲ق) *رسائل*، مصر: المطبعه العثمانی.
 دیاربکری، حسین، (بی تا). *تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس النقیس*، بیروت: دار صادر.
 ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (بی تا). *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت: دارالفکر.
 سیدالاهل، عبدالعزیز (بی تا). *زندگی زین العابدین*، ترجمه حسین وجدانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات مجله ماه نو.

سیوطی (۱۴۱۷ق). *تاریخ الخلفاء*، مصحح: صالح ابراهیم، بیروت، دارصادر.
 سیوطی، عبدالرحمن ابن ابوبکر (۱۴۲۹ق). *الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر*، بیروت: دارالفکر.
 شریف قرشی، باقر (۱۳۷۱). *تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)*، ترجمه محمد رضا عطایی، مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا.

شریف قرشی، باقر (۱۳۸۹ق) *حیاه الامام موسی بن جعفر*، نجف: مطبعه الأداب، الطبعة الثانيه.
 صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرایع*، قم: کتابفروشی داوری.
 طبرسی، احمد بن علی (۱۴۲۴). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تحقیق ابراهیم بهادری، محمد هادی، تهران: اسوه.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۶۳). *تاریخ الامم و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
 طبسی، نجم الدین (۱۳۸۵). *مع الרכب الحسینی*، قم: سپهر اندیشه.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵). *التهدیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
 طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۴۸). *اختیار معرفه الرجال*، مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

العکبری البغدادی (مفید)، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق). *اوائل المقالات*، تحقیق ابراهیم انصاری، بیروت: دارالمفید.

فقیهی، علی اصغر (۱۳۶۵). *آل بویه*، تهران: صبا.

قمی، شیخ عباس (۱۳۳۳). *تتمه المنتهی*، تهران، کتابفروشی مرکزی.

کشی، محمد بن عمر (بی تا). *اختیار معرفة الرجال*، محقق: مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

گل مکانی، وجیهه و وکیلی، هادی (۱۳۹۶). «پیامدهای اقتصادی جنگ‌های دوران خلافت امام علی»،

فصلنامه شیعه پژوهی، ش ۵۷، ص ۷-۳۰.

الله اکبری، محمد (۱۳۸۱). *عباسیان از بعثت تا خلافت*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، مصحح: محمدباقر

محمودی و ... ، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دار

الهجره.

النجاشی، ابوالعباس (۵۱۴۱۶ق) *رجال نجاشی*، تصحیح موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه

النشر الاسلامی.

نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب (۱۳۶۴). *نهایه الارب فی فنون الادب*، ترجمه محمود مهدوی

دامغانی، تهران: امیرکبیر.

یعقوبی، احمد بن ابویعقوب (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر

کتاب.

یوسفی غروی، محمدهادی (۱۴۱۷ق). *موسوعه التاريخ الاسلامی*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

Research Article

The economic life of Shiites in the era of the presence of infallible imams

Mahmoudreza Mohammaddoost¹

Date of received: 2022/05/11

Date of Accept: 2022/07/66

Abstract

Along with culture and politics; the strategic category of the economy that also affects them; It is of such importance that any planning for the continuation of social life without considering it will be incomplete. Analytical recognition of the social history of Shiites shows the historical oppression, the open and hidden discrimination of the government against the economic interests of this influential minority in the Islamic society, especially during the presence of their innocent leaders. In such a way that the prohibition of activities in the political, cultural and especially economic fields caused severe pressure on the Shiites and put them in social isolation, depriving them of equal opportunities for growth and imposing huge economic losses. To the extent that they practically became second-class citizens. Explaining the economic life of Shias, in addition to proving the status and economic independence of Shias, can be a great help to know more about the economic and social life of Shias and to model the economic life of their leaders.

Keywords: Shiism, Islam, Islamic economy, Imam Masoom (peace be upon him).

Citation (APA 6th ed. / APSA)

Mohammaddoost, Mahmoudreza (2022). "The economic life of Shiites in the era of the presence of infallible imams". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 5, Num. 3, S.No. 19, pp. 15 - 42.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

¹. PhD in History of Islamic Culture and Civilization, Faculty of Islamic Studies and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: Mohammaddostmr@gmail.com

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

Resources

- Nahj al-Balagha (1414 AH). Mohaghegh, Sobhi Saleh, Qom: Hijrat. (in Persian)*
- Ibn Abi al-Hadid Mu'tazili, Abdul Hamid bin Hibatullah (1404 AH) . (in Persian)*
- Commentary on Nahj al-Balagha, revised by: Muhammad Abulfazl Ibrahim, Qom: School of Ayatollah al-Marashi al-Najafi. (in Persian)*
- Ibn Athir, Abul Hasan Ali ibn Muhammad ibn Muhammad ibn Abd al-Karim Shibani Jazri (1415 AH). Usad al-Ghabeh in the knowledge of the Companions, research: Ali Muhammad Mauwad and Adel Ahmed Abd al-Mawati, Beirut: Dar al-Kitab Al-Alamiya.*
- Ibn Athir, Abul Hasan Ali ibn Muhammad ibn Muhammad ibn Abd al-Karim Shaibani Jazri (1385 AH). Al-Kamal fi al-Tarikh, Beirut: Dar Sader. (in Persian)*
- Ibn Atham Kufi, Muhammad bin Ali (1372). Al-Fatouh, translated by Mohammad bin Ahmad Mostofi Heravi, Tehran: Islamic Revolution Publishing and Education Organization. (in Persian)*
- Ibn Bakr, Zubair (1386). Al-Akhbar al-Mufqiyat, translation and research: Asghar Qandan, Tehran: International. (in Persian)*
- Ibn Khaldoun, Abdul Rahman (1375). Al-Abar and Diwan al-Mubatada and al-Khobar fi Ayam al-Arab and al-Ajam and al-Barbar and Man Aserham Man Dhu al-Sultan al-Akbar, translated by Mohammad Parvin Gonabadi, Tehran: Scientific and Cultural Publications. (in Persian)*
- Ibn Saad, Muhammad (1416 AH). Al-Tabataq al-Kabari, Beirut: Al-Al-Bayt Lahiya al-Tarath Institute.*
- Ibn Tавus, Ali Ibn Musa (1374). Al-Tawaif in the knowledge of the religions of Al-Tawaif; Translated by Dawood Elhami, Qom: Navid Islam. (in Persian)*
- Ibn Tавus, Ali Ibn Musa (1379). Mahj al-Dawaat and Manhaj al-Ibadat, translated by Mohammad Taghi Tabasi, Tehran: Raiha. (in Persian)*
- Ibn Tавus, Ali Ibn Musa (1415 AH). Al-Iqbal Balaamal al-Hasaneh, researched by Javad Qayyumi, Qom: Islamic Propaganda Office. (in Persian)*
- Ibn Asaker al-Damashqi. Ali bin al-Hassan bin Heba Allah (1415 AH). History of Damascus al-Kabir, research: Ali Shiri, Beirut: Dar al-Fikr.*
- Ibn Kathir Damaschi, Ismail Ibn Umar (1408 AH), Al-Badaiya and Al-Nahiya, Beirut: Dar al-Ahiya al-Tarath al-Arabi.*
- Ibn Hilal Thaqfi, Ibrahim Ibn Muhammad (1371). Al-Gharat, translated by Abdul Mohammad Aiti, Tehran: Printing and Publishing Organization. (in Persian)*
- Ibn Shahr Ashub, Muhammad Bin Ali (1379). Manaqib al-Abi Talib (AS), Qom: Allameh. (in Persian)*
- Ibn-Qutaiba-Dinuri, Abdullah bin Muslim (1418 AH). Ayun Al-Akhbar, Sahih Yusuf Ali Tawal; Beirut: Daral Kitab. (in Persian)*
- Abu Zahra, Muhammad (1372 AH). Al-Imam Al-Sadiq: Hayate and Asreh Araouh and Fiqh, Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi. (in Persian)*

- Erbali, Ali bin Isa (1381 AH). *Kashf Al-Ghamma fi Marafah Al-Imam, Mohaqeq, Masaheh, Rasouli Mahalati, Hashem, Tabriz: Bani Hashemi. (in Persian)*
- Esfahani Abul Faraj, Ali bin Hossein (1415 AH). *Al-Aghani, Beirut: Darahiya al-Tarath al-Arabi.*
- Esfahani Abul Faraj, Ali bin Hossein (1416 AH). *Muqatil al-Talbeen, Qom: Al-Sharif Al-Razi Manshurat. (in Persian)*
- Aflakian Majid and Pishvai, Mehdi (2012). "The occupations and words of the companions and narrators of the imams of Athar until the end of the minor occultation", in: *Quarterly History of Tarikh in the mirror of research, Vol. 2, pp. 27-48. (in Persian)*
- Amin, Ahmed (1999). *Zahi al-Islam; Cairo: Asreh School. (in Persian)*
- Amini Najafi, Abdul Hossein Ahmad (1397). *Al-Ghadirfi al-Kitab wa al-Sunnah, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi*
- Amadi, Abdulwahid bin Muhammad (1378). *Gharr al-Hakm and Derr al-Kalam, translated by: Hashem Rasouli, Tehran: Farhang-Islami publishing house. (in Persian)*
- Belazari, Ahmad bin Yahya (1412 AH). *Fatuh al-Baldan, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.*
- Bayhaqi, Ahmed bin Al-Husain (1414 AH). *Al-Sunan al-Kubari, research: Mohammad Abdul Qadir Atta, Beirut: Dar al-Kutb al-Alamiya.*
- Peshwai, Mehdi (1390 AH) *Sire Peshwaiyan, Qom: Imam Sadiq Institute (peace be upon him) . (in Persian)*
- Jassim, Hossein (1367) *The political history of the absence of the twelfth Imam, translated by Dr. Seyyed Mohammad Taqi Ayatollahi, first edition, Tehran: Amir Kabir Institute. (in Persian)*
- Chalongar, Mohammad Ali, Asghari, Parveen (2016). *The history of political, social, cultural and religious developments, Jahan Islam, Qom: Hozah and University Research Institute. (in Persian)*
- Haramali, Muhammad bin Hasan (1416 AH). *The description of the means of the Shia to the study of the issues of the Sharia, Qom: Al-Al-Bayt Lahia Al-Tarath Foundation. (in Persian)*
- Hosseini Jalali Haeri, Mohammad Reza, (1431 AH). *Jihad al-Imam al-Sajjad, Qom: Dar al-Hadith. (in Persian)*
- Haider, Asad (1422 AH). *Imam al-Sadiq (a.s.) and al-Mahabh al-Arabah; Beirut: Dar al-Taarif.*
- Khatib Baghdadi, Ahmad bin Ali (1405). *Al-Kafayah in the science of Al-Rawaiya, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.*
- Khwarazmi, Al-Mofeq bin Ahmad (1312 AH) *Rasail, Egypt: Al-Muttabah al-Othmani.*
- Diyarbakri, Hossein, (Beta). *Tarikh al-Khamis fi Ahaval Anfas al-Nafis, Beirut: Dar Sadr.*
- Dhahabi, Shams al-Din Muhammad bin Ahmad (Beita). *Mizan al-Etdil fi Naqd Al-Rajal, Beirut: Dar al-Fekr.*
- Seyyed Elahel, Abdul Aziz (Beta). *Life of Zain al-Abidin, translated by Hossein Vojdani, third edition, Tehran: New Mah magazine. (in Persian)*

- Siyuti (1417 AH). History of the Caliphs, revised; Saleh Ibrahim, Beirut, Dar Sader.*
- Siyuti, Abdul Rahman Ibn Abu Bakr (1429 AH). Al-Jamae al-Sagheer fi Hadith al-Bashir al-Nazir, Beirut: Dar al-Fikr.*
- Sharif Qurashi, Baqir (1371). An analysis of the life of Imam Hadi (AS), translated by Mohammad Reza Atai, Mashhad: Hazrat Reza World Congress. (in Persian)*
- Sharif Qurashi, Baqir (1389 A.H.) Hayah al-Imam Musa bin Jafar, Najaf: Al-Adab Press, second edition.*
- Sadouq, Ibn Babouyeh, Muhammad bin Ali (1385). The Causes of Shari'ah, Qom: Davari Bookstore. (in Persian)*
- Tabarsi, Ahmad bin Ali (1424). Al-Ihtijaj Ali Ahl al-Jajj, a research by Ebrahim Bahadari, Mohammad Hadi, Tehran: Asoeh. (in Persian)*
- Tabari, Abu Jaafar Muhammad bin Jarir (1363). History of the Nations and Al-Muluk, translated by Abolqasem Payandeh, Tehran: Asatir. (in Persian)*
- Tabasi, Najmuddin (1385). Ma'al-Rakab al-Hosseini, Qom: Sepehr Andisheh.*
- Tusi, Abu Jaafar Muhammad bin Hasan (1365). Al-Tahdeeb Al-Ahkam, Tehran, Darul-e-Kitab al-Islamiyya. (in Persian)*
- Tusi, Abu Jaafar Muhammad bin Hasan (1348). Akhtar al-Marifa al-Rajal, Mashhad: School of Theology and Islamic Education. (in Persian)*
- Al-Akbari al-Baghdadi (useful), Muhammad bin Muhammad bin Nu'man (1414 AH). Aoel Al-Maqalat, Research by Ibrahim Ansari, Beirut: Dar al-Mufid.*
- Faqihi, Ali Asghar (1365) Al Boyeh, Tehran: Saba. (in Persian)*
- Qomi, Sheikh Abbas (1333), Tetme Al-Muntahi, Tehran, Central bookstore. (in Persian)*
- Kashi, Muhammad bin Omar (Beta). Ikhtat Maraf al-Rajal, researcher: Mehdi Rajaee, Qom: Al-Al-Bayt Lahia Al-Tarath Foundation. (in Persian)*
- Kilini, Muhammad bin Yaqub (1407). Al-Kafi, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. (in Persian)*
- Golmakani, Vajiheh and Vakili, Hadi (2016). "Economic Consequences of Wars during Imam Ali's Caliphate" in: Shia Research Quarterly, Vol. 57, pp. 30-7. (in Persian)*



پیشکش گاہ علوم اسلامی و مطالعات قرآنی
زنگنه جامعہ علوم اسلامیہ